

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۵، شماره ۵۷، پاییز ۱۴۰۲، صص ۳۳۷-۳۵۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۸

(مقاله پژوهشی)

DOI: [10.30495/dk.2022.1951026.2422](https://doi.org/10.30495/dk.2022.1951026.2422)

بررسی و تحلیل مسئله شفاعت از دیدگاه غزالی و مولانا در مثنوی

عاشور حسن‌زاده عرب^۱، دکتر فریدون طهماسبی^۲، دکتر فرزانه سرخی^۳، دکتر علی محمد گیتی‌فروز^۴

چکیده

شفاعت از مجموعه مباحث تفسیری، کلامی و فلسفی و یکی از مسلمات و ارکان عقاید اسلامی است. که همه مسلمانان با الهام‌گیری از آیات قرآن، اصل شفاعت و واسطه بودن انبیا و اولیا الهی بین خدای سبحان و خلق را پذیرفته‌اند. به طور اجماعی برخورداران انبیا و اولیا از مقام شفاعت در روز قیامت مورد وفاق همه مذاهب اسلامی بوده است. غزالی قسم دیگری را بدان افزوده و علما را نیز شایسته شفاعت دانسته است. مقاله حاضر با روشی تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای ضمن بیان مفهوم، ماهیت شفاعت و گستره آن در نظام توحیدی و معادی پس از تبیین مستندات قرآنی و موضع مکتب‌های مختلف کلامی در موضوع شفاعت به بررسی آرا غزالی و مولانا در مثنوی پرداخته است. با نگاهی به مثنوی، می‌توان دریافت گستره‌ای که مولانا برای شفاعت قائل بوده، وسیع‌تر از معتقدات بیشتر اندیشمندان هم عصر اوست؛ اشاعره و معتزله پیامبر اسلام (ص) را شفاعت‌کننده می‌دانند و در مورد سایر شفعاء نظریه خاصی ارائه نکرده‌اند. معتزله شفاعت را در ازدیاد نعمت‌های مومنان بهشتی و اشاعره آن را در کاستن عذاب فاسقان و ظالمان می‌دانند. از دیدگاه آنان هر پیامبر شفاعت‌کننده امت خویش است. اما از نگاه توحیدی مولانا حق تعالی رحمتش بر غضبش پیشی دارد و معیار خداوند در آفرینش و معاد، بر شفاعت، کرم و رحمت است.

کلیدواژه‌ها: شفاعت، رحمت، غزالی، مولانا.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.

pakdel_pakdel63@yahoo.com

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران. (نویسندهٔ مسؤول)

drftahmasibi@yahoo.com

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.

Sorkhifarzane@gmail.com

^۴ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهواز، دانشگاه پیام نور، اهواز، ایران.

gitiforuz_ali@yahoo.com



مقدمه

شفاعت و اعتقاد به آن از جمله ضروریات آموزه‌های دینی محسوب می‌شود. مسئله «شفاعت» را از دو جهت می‌توان بررسی کرد از دیدگاه معاد که مربوط به عالم آخرت است و از مبنای توحیدی آن که آیا غیر از خداوند می‌تواند شفیع دیگری باشد. بر این اساس در این مبحث به دلیل وابستگی مفاهیم -توحید و معاد- با دو دسته کلی شفاعت‌کنندگان و شفاعت‌شوندگان مواجه هستیم. بنابر آنچه در آیات قرآن کریم آمده مفسران و متکلمان بر رحمت و شفاعت الهی تصریح دارند و این باور را با دلایل عقلی و نقلی از امور مسلم دانسته‌اند، ولی در مورد دامنه، کیفیت و شفاعت‌کنندگان و... در روز جزا اختلاف نظر وجود دارد.

معتزله شفاعت را در ازدیاد نعمت‌های بهشتی مؤمنان می‌دانند و شمول شفاعت را در کاستن عذاب فاسقان و ظالمان منکر شده‌اند. در مقابل، اشاعره علاوه بر دانستن شفاعت نسبت به مؤمنان، آن را در کاستن عذاب فاسقان و ظالمان نیز فراگیر می‌دانند. با این وجود همه مسلمانان شفاعت پیامبر (ص) را قبول داشته، ولی در مورد نحوه تاثیر آن اختلاف کرده‌اند. به همین دلیل نگارنده پس از تبیین مستندات قرآنی و مواضع فرق کلامی در این جستار به بررسی و تحلیل مسئله شفاعت، کیفیت و دامنه شفاعت، چگونگی شفاعت، تعبیر مختلف آن از دیدگاه غزالی و مولانا پرداخته است. ابتدا در مورد معنای لغوی و اصطلاحی شفاعت توضیحاتی داده شده سپس دیدگاه فرق کلامی از جمله معتزله و اشاعره بیان و تعبیر مختلف و مرتبط با موضوع مورد تحلیل قرار گرفته است.

پیشینه تحقیق

مجموعه گسترده‌ای از آثار پژوهش‌های را می‌توان یافت که کانون بررسی خود را موضوع شفاعت از دیدگاه‌های دینی و فلسفی و... قرار داده‌اند. با این وجود پژوهش چشمگیری در مورد بررسی و تحلیل شفاعت در مثنوی مولانا و اندیشه غزالی صورت نگرفته است، به چند مورد از مقالات اشاره کوتاهی خواهیم داشت.

مقاله «بررسی تطبیقی مساله شفاعت از منظر حکمت متعالیه، اشاعره (با محوریت آراء فخررازی) و معتزله (با محوریت آراء قاضی عبدالجبار) با توجه به آیات قرآن کریم» نوشته مرتضی بیات و محمود صیدی، پس از تقسیم‌بندی موضوع به بررسی مسئله شفاعت از دیدگاه معتزله و اشاعره و نقد ملاصدار بر آنان پرداخته است. و همچنین مقاله «بررسی اندیشه‌های

کلامی مولوی در موضع شفاعت» نویسنده حسین حیدری با بررسی مسئله شفاعت در مثنوی به این نتیجه رسیده است که مولانا با تاثیر پذیری از مذهب کلامی غالب و رایج بلخ و بیشتر نواحی خراسان بزرگ با مذهب مرجئه به ویژه مرجئه حنفی ماتریدی همسو است. و نیز مقاله «تمثیل شبه عرفانی غزالی و تبیین فلسفی علامه طباطبایی درباره شفاعت» اثر جواد رقوی با رویکردی تطبیقی و با روش تحلیلی، دیدگاه ابوحامد غزالی و علامه طباطبایی و نسبت آن دو را مورد بررسی قرار می دهد و به این نتیجه منتهی می شود که دیدگاه این دو اندیشمند علی رغم تفاوت ظاهری، مکمل یکدیگر بوده و پاسخی به شبهات عقلی «شفاعت» به طور عام است اما دیدگاه و پاسخ رشیدرضا به طور خاص ارائه شده است.

آنچه مقاله پیش رو را از سایر پژوهش ها متمایز می کند بررسی و تحلیل دیدگاه دو اندیشمند حوزه ادب و کلام ادبیات فارسی در مورد شفاعت و بیان کیفیت و دامنه آن است. بر این اساس سعی شده تشابهات و تفاریق نظرات مولانا و غزالی نیز بیان گردد.

روش تحقیق

مقاله حاضر با توجه به مبانی فکری غزالی و مولانا از دیدگاه عرفانی و کلامی با روش کیفی از نوع تحلیلی - توصیفی، تدوین یافته است. در این جستار نویسنده سعی دارد با بررسی دفاتر شش گانه مثنوی مولانا و آثار غزالی مقوله تأثیرپذیری و تأثیرگذاری علما در بیان افکار و عقاید بر یکدیگر را بیان نماید.

مبانی تحقیق

در کتب و مباحث کلامی شرایط متعددی برای شفاعت در نظر گرفته شده است. مثلا اگر شفاعت بی قید و شرط باشد ویرانگر خواهد بود اما اگر با رعایت حدود و شروط باشد باعث دلگرمی گناهکاران و تشویق آنان به انجام عمل صالح و توبه خواهد شد. گرچه بررسی دیدگاه های مختلف متکلمان و فرقه های متفاوت از حوصله این نوشتار خارج است و بحث جداگانه ای می طلبد، اما به طور اجمالی و مختصر بدان اشاره ای می شود.

دیدگاه معتزله

معتزله معتقدند که شفاعت از آن مؤمنانی است که مرتکب گناه کبیره نشده اند و یا اگر هم انجام داده اند، بعد از توبه از دنیا رفته اند. قاضی عبدالجبار بر این باور است که دایره شفاعت پیامبر (ص) تنها در ترفیع درجه اهل بهشت است و گناهکاران را مشمول شفاعت نمی داند

(ر.ک: قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲: ۶۶۶-۶۶۹). نکته اینکه نزد معتزله شفاعت به معنای ترفیع درجه و ازدیاد ثواب است.

دیدگاه اشاعره

در مقابل اشاعره بر این باور هستند که شفاعت پیامبر (ص) به این معنی است که مانع ورود مستحقین عذاب به دوزخ می‌شود و آن‌ها که وارد دوزخ شده و مبتلای به عذابند، در پرتو شفاعت پیامبر (ص) از آتش دوزخ خارج و وارد بهشت خواهند شد (ر.ک: فخر رازی، ۱۹۸۶: ۲۴۵). غزالی همچون دیگر اشاعره شفاعت را به معنای رفع عقاب و اسقاط عذاب می‌داند، نه ارتقای رتبه. با این حال، می‌توان به نوعی از سخنان وی ارتقاء به مراتب بالاتر کمال و سعادت از طریق شفاعت را فهم کرد. تمثیل غزالی در «المضنون به علی غیر اهل» ناظر به این نکته مهم است که شفاعت فیض و رحمت الهی است که به شرط سنخیت و مناسبت نصیب شفاعت-شونده می‌گردد (غزالی، ۲۰۱۰: ۳۴۹).

دیدگاه عرفا

بحث شفاعت در عرفان اسلامی با مبحث انسان کامل ارتباط تنگاتنگی دارد. بر اساس نظر آنان نخستین صادر «عقل» نام دارد که همان روح محمدی (ص) است و بر این مبنا آنان شفاعت را از مجرای پیامبر اسلام (ص) و به اذن خداوند می‌دانند. بسیاری از عرفا معتقدند که خداوند همه گناهکاران را می‌بخشد، یا حداقل می‌تواند ببخشد. «عنایت خداوند می‌تواند از روز ازل بنده عاصی را مورد بخشایش قرار دهد و او را در حشر از دیدگان ملائک عذاب بیوشاند» (ریترز، ۱۳۸۲: ۳۸۸).

بحث

شفاعت در لغت

واژه شفاعت به معنای ضمیمه کردن یا پیوند دادن چیزی به چیزی دیگر است (ابن منظور، ۱۳۸۸ق، ج ۷: ۱۵۰) شفاعت را به واسطه شدن یک مخلوق، میان خداوند و دیگر مخلوقات برای رساندن خیر یا دفع شر دانسته‌اند (ر.ک: سیدمرتضی، ۱۴۰۵: ۲۷۳). حقیقت شفاعت و فایده آن طلب برداشتن عقاب از کسی است که مستحق عقاب است، البته کلمه شفاعت مجازا در مورد درخواست رسیدن منافع به شخص نیز به کار می‌رود، و در این که حقیقت شفاعت در مورد طلب برداشتن ضرر و عقاب و عذاب است هیچ اختلافی نیست (ر.ک: همان: ۱۵۰)

راغب اصفهانی ذیل آیه ۵ سوره نساء در توضیح معنای شفاعت می‌گوید: «شفیع یعنی کسی که به غیر خود ضمیمه می‌گردد و او را کمک کرده و شفیع او در نفع و ضررش گردد و شفاعت یعنی ضمیمه شدن به دیگری جهت یاری او و خواستن از طرف او بیشترین استعمال آن جایی است که شخص محترم و بالا مرتبه به پایین مرتبه منضم گردد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۵۸).

قرآن و شفاعت

بیست و دو آیه در قرآن مربوط به شفاعت است: الأنبياء ۲۸، الأعراف ۵۳، النساء ۸۵، مریم ۸۷، طه ۱۰۹، ۶-الزخرف ۸۶، البقره ۲۵۵، یونس ۳، یونس ۱۸، السجده ۴، البقره ۴۸، سبأ ۲۳، غافر ۱۸، یس ۲۳، الأنعام ۷۰، النجم ۲۶، الزمر ۴۳، الزمر ۴۴، هود ۷۴، المدثر ۴۸، الشعراء ۱۰۰، البقره ۲۵۴.

بسیاری از کاربردهای اصطلاح شفاعت در قرآن به نفی واسطه‌گری بتان و خدایانی اختصاص دارد که مشرکان مکه آن‌ها را شفیع می‌پنداشته‌اند: «وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَنْتَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (یونس/۱۸) آیات قرآنی درباره شفاعت را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

۱. برخی از آیات شفاعت در قیامت را مطلقاً نفی می‌کنند «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَ الْكَاْفِرُونَ هُمْ الظَّالِمُونَ» (بقره/۲۵۴)

۲. برخی دیگر شفاعت را تنها مختص به خداوند می‌دانند: «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (زمر/۴۴)

۳. برخی دیگر شفاعت مشروط برخی مخلوقات را تأیید می‌کند: «ما مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (یونس/۳) «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا» (طه/۱۰۹) «يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَ هُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ» (انبا/۲۸) «وَ كُمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مَنْ بَعْدَ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَرْضَى» (نجم/۲۶) و برخی شفاعت را در برخی افراد منتفی می‌دانند (ر.ک: جعفری، ۱۳۸۲: ۳۳۱-۳۳۲).

بررسی مجموع آیات شفاعت نشان می‌دهد که قرآن کریم نوعی از شفاعت را تایید می‌کند و نوع دیگری از شفاعت را باطل دانسته نفی می‌کند. منظور از آیات نفی‌کننده شفاعت این است که کسی مستقل از خدا چنین حقی را ندارد و منظور از آیات اثبات‌کننده شفاعت این است که اساساً و ذاتاً شفاعت برای خداست و برای غیرخدا با اذن اوست: «وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ» (سبأ/۲۳) شفاعت کسی سودی نمی‌بخشد مگر شفاعت آن کس که خدا به او اذن دهد.

شفاعت در علم کلام

آنچه در علم کلام میان متکلمین در مورد شفاعت مطرح شده این است که آیا شفاعت باعث اسقاط عذاب و یا ترفیع درجات می‌شود؟ برخی متکلمین اسقاط عذاب و برخی ترفیع درجات و بعضی هم هر دو را قبول کرده‌اند. این اختلاف نظرها سوالات گوناگونی را موجب شده است که آیا شفاعت فقط مختص مومنین است یا کافران و... را شامل می‌شود؟ معتزله و اشاعره و دیگر مکاتب کلامی بنا به اعتقادات خود بدین پرسش‌ها پاسخ داده‌اند. برخی همانند معتزله شفاعت را مختص مومنین مستحق و صحیح و ثواب دانسته‌اند و آن را باعث ترفیع درجات مومنان می‌دانند. در مقابل اشاعره رای خلاف آن‌ها دارند و ثمره شفاعت را اسقاط گناهان دانسته‌اند.

غزالی، مولانا و وضوح شفاعت

ابو حامد از جمله اندیشمندانی است که سعی کرده فراتر از مباحث کلامی به مسئله شفاعت بپردازد. او مقام شفاعت را بر اساس روایات برای انبیاء، علما، شهدا و سایر مومنین امری مسلم می‌داند (ر.ک: غزالی، ۱۴۱۶: ۱۶۴). اما مقام شفاعت عظمی را برای پیامبر (ص) برشمرده است. مولانا نیز بر خلاف نظرگاه فرق کلامی به اصل شفاعت پیامبران، اولیا چه در دنیا و چه در آخرت معتقد بوده است. او در دفتر پنجم اراده شفیعیان الهی را در ضمن اراده حق می‌داند و با یادآوری صفت لطف و کرم الهی، خداوند را سر منشاء تمامی خیرات و کرم بندگان معرفی می‌کند. این نگاه مولانا بر بنیاد کلام الهی است: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» کیست آنکه جز به اذن او در محضرش وساطت کند (وساطت تکوینی در میان اسباب و مسببات در این جهان، و شفاعت ارادی در سقوط کیفر اعمال و

فرونی پاداش در جهان دیگر؟! آنچه را در جلو روی مردم و آنچه را در پشت سر آن‌هاست (حوادث آینده و گذشته جهان را) می‌داند و آن‌ها به چیزی از علم او احاطه ندارند جز به آنچه او بخواهد. کرسی (سلطه و ربوبیت) او آسمان‌ها و زمین را فراگرفته و نگهداری آن‌ها بر او سنگینی و خستگی ندارد، و او والا و بزرگ است (بقره/۲۵۶).

عَفُو كُنْ اَي عَفُو در صندوقِ تُو سَابِقِ لُطْفِي هَمِه مَسْبُوقِ تُو
 مَن كِه باشم كه بگويم عَفُو كُنْ؟ اَي تُو سُلْطَان و خُلَاصَه يْ اَمْرِ كُنْ
 مَن كِه باشم كه بُوَم مَن بَا مَنَّتْ؟ اَي گرفته جمله مَن هَا دَامَنَّتْ
 مَن كِي اَرَم رَحْمِ خِلْمِ اَلُودِ رَا رَه نِمَايِم حِلْمِ عِلْمِ اَنُودِ رَا؟
 مَن چه گويم پيشْت؟ اِغْلَامَتِ كُنْم؟ يَا كه وَا يَادَتِ دَهَم شَرَطِ كَرَم؟
 اَي تُو پَاك از جَهْل و عِلْمَتِ پَاك از اَن كه فراموشِي كُنْد بَر وِي نَهَان
 هِيچ كَس رَا تُو كَسِي اِنْكَاشَتِي هَمچُو خورشيدش به نُوْر اَفْرَاشَتِي
 چُون كَسَم كَرْدِي اِگَر لَابِه كُنْم مُسْتَمَع شُو لَابِهَام رَا از كَرَم
 زَان كه از نَقْشَم چُو بيرون بُرْدَه يِي اَن شَفَاعَتِ هَم تُو خُود رَا كَرْدَه يِي
 هَم دُعَا از مَن رَوَان كَرْدِي چُو اَب هَم نَبَاتَش بَخْش و دَارَش مُسْتَجَاب
 هَم تُو بُوْدِي اَوَّل اَرْتُنْدَه يْ دُعَا هَم تُو باش اَخِر اِجَابَتِ رَا رَجَا
 تَا زَنَم مَن لَافْ كَان شَاهِ جِهَان بَهْرِ بَنْدَه عَفُو كَرْدِ از مُجْرِمَان
 عَفُو كُنْ زِيْن بَنْدَگَانِ تَن پَرَسْت عَفُو از دَرِيَايِ عَفُو اُولِي تَر اسْت
 عَفُو خَلْفَانِ هَمچُو جُو و هَمچُو سَيَل هَم بَدَانِ دَرِيَايِ خُود تَا زَنَد خَيَل
 (مولوی، ۱۳۷۵: ۵۵، ۴۱۵۲-۴۱۷۶)

مولانا در ابیات فوق همانند قرآن توفیق شفاعت را جانب خداوند می‌داند: «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که خدا بپسندد (انبیا/۲۸): انسان موحد و خدا پرست، آمرزش گناهان و شفاعت را در اختیار خداوند می‌داند و هیچ آمرزنده‌ای جز خداوند متعال و شفاعت کننده‌ای جز به اجازه او نمی‌شناسد زمام سرنوشت خود را در دنیا و آخرت به دست خداوند می‌داند: «فَاسْتَغْفِرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ» (آل عمران/۱۳۵) برای گناهان خود طلب آمرزش می‌کنند و کیست جز خدا که گناهان را ببخشد. در دفتر سوم مثنوی مولانا همین مفهوم را بنا بر آیاتی که شفاعت را ذاتا و منحصر از آن خداوند می‌داند- سوره زمر آیات ۴۳ و ۴۴ - تاکید و تصریح دارد که اساس شفاعت رحمت خداوند است.

من هنا يشفع، به پیش علم او لا ابـالی وار الا حلـم او
آن گنه، اول ز حلمش می جهـد ورنه هیبت آن مجالش کی دهد؟
(همان: ۵د، ۲۰۹۹-۲۱۰۰)

غزالی در احیاءالعلوم گناهان را به دو قسم گناهانی که شفاعت در آنها مورد قبول است و گناهانی که شفاعت در آنها مورد قبول نیست تقسیم می‌کند (ر.ک: غزالی، ۱۳۸۶: ۷۲). از مجموع اقوال غزالی می‌توان دریافت که او همانند اشاعره شفاعت را به معنای رفع عقاب و اسقاط عذاب می‌داند نه ارتقا رتبه. با این وجود او در تبیین چگونگی شفاعت با ذکر تشبیهی عرفانی به گونه‌ای عمل می‌کند که با هر دو نوع سازگار است و شامل رفع عقاب و ارتقاء درجه گردد. غزالی در حقیقت شفاعت می‌گوید: «شفاعت نوری است که از جانب حضرت الهی بر گوهر وجود نبی می‌تابد و از آن‌جا به هر گوهری که رابطه‌اش با نبی مستحکم شده باشد، منتشر می‌گردد» (غزالی، ۱۴۱۶: ۳۴۹). در نهایت این بحث ضمن بیان تمثیلی دیگر- وزیر و پادشاه- این نکته را می‌نویسد که: «معنای همه روایاتی که در باب استحقاق شفاعت رسیده است در واقع مربوط به تقرب به پیامبر اکرم (ص) از طریق درود بر او، زیارت قبر، دعا برای بعد از شنیدن نام پیامبر در اذان و غیر از این امور است که سبب استحکام رابطه دوستی و محبت پیامبر می‌گردد (ر.ک: همان: ۳۵۰).

اعمال صالح و شفاعت

غزالی اعمال صالح را از اسباب استحکام رابطه شفاعت‌شونده و پیامبر شمرده است و نتیجه این استحکام این می‌شود که فرد استحقاق شفاعت پیدا می‌کند. به دلیل گرایش تفکر غزالی به اشاعره، وی اثر شفاعت را همانند آنها رفع عقاب می‌داند. غزالی در احیاءالعلوم می‌گوید: «مؤمنان را پس از انتقام از آتش بیرون آرند، تا به فضل خدای- عز و جل- هیچ موخدی در آتش نماند. و بگردد به شفاعت انبیا، پس علما، پس شهدا، پس دیگر مؤمنان، هر کس بر اندازه جاه و منزلت خود. و آن که از مؤمنان بماند و او را شفیع نباشد، به فضل خدای وی را بیرون آرند. و هیچ مؤمن جاوید در آتش نماند، بل هر که در دل وی ذره‌ای ایمان باشد از آتش بیرون آید» (غزالی، ۱۳۸۶: ۲۱۰).

در دفتر پنجم مولانا با ذکر داستان «تشنیع زدن امیران بر ایاز ... قصه ایاز و شکستن گوهر را بیان می‌کند که وقتی ایاز ناچار می‌شود از امیران حاسد که وی را نزد سلطان ملامت و محکوم

کرده‌اند و به همین سبب خشم سلطان را بر ضدّ خویش بیشتر برانگیخته‌اند شفاعت کند، از همین شفاعتگری خویش نیز عذر می‌خواهد. چرا که این نیز با آنچه لازمه نفی خودی اوست سازگاری ندارد و چون سلطان در اینجا مظهر و رمز حق است و در پیشگاه حقیقت شفیع و آن‌کس که از او شفاعت می‌کند نیز هر دو وجودشان از حق است، ایاز این شفاعتگری را هم از خود سلطان می‌داند و پیداست که گوینده اینجا نیز به همان فنای از خودی که مضمون شکایت و حکایت نی در آغاز دفتر اول است نظر دارد و همچنان ذهنش به آن اندیشه مشغول است» (زرین‌کوب، ۱۳۸۷: ۲۸۲). در نهایت مولانا رحمت خداوند را مقدم بر غضب او دانسته «سبقت رحمتی غضبی».

زانک این دمها چه گر نالایق است رحمت من بر غضب هم سابق است
(مولوی، ۱۳۷۵: ۱، ۲۶۷۲)

کیفیت و دامنه شفاعت

غزالی در کتاب «معارج القدس فی مدارج النفس» کیفیت سعادت و شقاوت انسان را در شناخت نفس می‌داند (ر.ک: غزالی، ۱۴۰۹: ۳۲). او معرفت کسب شده در دنیا را به عینها در آخرت و با کشف وضوح کاملتر قابل مشاهده می‌داند و می‌گوید: بین مشاهده در آخرت و دنیا اختلاف نیست مگر از حیث زیادت کشف و وضوح (ر.ک: همان: ۱۵۰). او در ادامه می‌گوید: «نعمت‌های بهشت به اندازه عشق به خداوند تعالی است و عشق خداوند تعالی به اندازه معرفت است. پس افضل سعادات معرفت است» (همان: ۱۵۹). بنابراین غزالی منزلگاه آخرت را مرتب بر ادراک می‌داند که وابسته به معرفت انسان‌ها، امکان رسیدن به این مقام میسر می‌شود که در واقع در مسیر معرفتی نفس انسان پدید می‌آید و حاکی از مقاماتی است که انسان می‌تواند به آن‌ها برسد. مولانا نیز معتقد است دامنه شفاعت مختص این جهان نیست و در هر دو جهان، اعم از جهان مادی و جهان آخرت، مؤثر واقع شده و انسان‌ها از آن بهره‌مند می‌گردند. مولانا پیامبر اکرم (ص) را به اذن خداوند هم شفیع این دنیا و هم شفیع عالم آخرت می‌داند.

او شفیع است این جهان و آن جهان	این جهان زی دین و آن جازی جنان
این جهان گوید که تو رهشان نما	و آن جهان گوید که تو مهشان نما
پیشه‌اش اندر ظهور و در کُمون	اهد قومی اَنَّهُمْ لایَعْلَمون
باز گشته از دم او هر دو باب	در دو عالم دعوت او مُسْتَجاب

بهر این خاتم شده‌ست او که به جُود
مثل او نه بود و، نه خواهند بود
(همان: ۶د، ۱۶۷-۱۷۱)

از نظر او شفاعت این دنیا به معنی هدایت بندگان است و در عالم آخرت نیز به معنای درخواست پیامبر از خداوند برای نشان دادن جمال خود است و به آیات ۲۲ و ۲۳ سوره مبارکه قیامت تلمیح دارد.

تا ز راهِ خاتمِ پیغمبران
ختم‌هایی کانبیا بگذاشتند
بو که برخیزد ز لب، ختمِ گران
آن به دینِ احمدی برداشتند
قفل‌های ناگشاده مانده بود
از کفِ اِنَّا فَتَحْنَا بِرِ گشود
(همان: ۶د، ۱۶۴-۱۶۶)

مولانا در دفتر چهارم نمونه دیگر از شفاعت پیامبر را در کودکی در ضمن داستان «جَدِّ مصطفی (ص) عبدالمطلب و گم کردنِ حلیمه، محمد را عبدالمطلب پیامبر (ص) را شفاعت گر خویش گرفت» بیان می‌کند که عبدالمطلب خطاب به خداوند می‌گوید:

چون یقین دیدم عنایت‌های تو
من هم او را می‌شفیع آرم به تو
بر وی، او دُرّی ست از دریای تو
حال او، ای حال‌دان با من بگو
از درونِ کعبه آمد بانگ، زود
که هم‌اکنون رُخ به تو خواهد نمود
(همان: ۴د، ۹۹۴-۹۹۶)

فطرت و شفاعت گر

مولانا در دفتر اول بیان می‌کند که درون آدمیان چیزی به نام فطرت نهفته است که دایم رو به خدا می‌رود و شفاعت گرآدمیان خطاکار است. غزالی نیز در احیاءالعلوم، با رویکرد منطقی نسبت به فطرت، آن را گاهی مترادف با عقل می‌داند و گاهی ابزاری شهودی برای فرایند استدلال‌های منطقی.

می‌نهم پیش تو شمشیر و کفن
می‌کشم پیش تو گردن را بزَن
از فراق تلخ می‌گویی سخن
هر چه خواهی کن و لیکن این مکن
در تو از من عذر خواهی هست سر
با تو بی‌من او شفیع مستمر
عذر خواهم در درونت خلق تست
ز اعتماد او دل من جرم جست
رحم کن پنهان ز خود ای خشمگین
ای که خلقت به ز صد من انگبین
(همان: ۱د، ۲۴۱۳-۲۴۱۷)

شفاعت و رحمت عام خداوند

پس از وقوع قیامت، گروهی از مؤمنان به نور قوت ایمان و عمل صالح سریعاً وارد بهشت می‌شوند و گروهی دیگر به سبب گناهایی که مرتکب شده‌اند گرفتار شده امیدوارانه منتظر شفاعت می‌مانند:

گفت پیغمبر که روز رستخیز کی گذارم مجرمان را اشک‌ریز
 من شفیع عاصیان باشم به جان تا رهانشان را شکنجه‌گران
 عاصیان و اهل کبائر را به جهد وارهانم از عقاب نقض عهد
 هر نبیی خواست چیزی از خدا من شفاعت خواستم روز جزا
 (همان: ۳، ۱۷۸۵-۱۷۸۸)

ابیات فوق حاکی از نظر مولانا دال بر شفاعت عاصیان و گناه کاران است. غزالی نیز درباره محرومان از شفاعت این گونه می‌نویسد که: «انّ لله تعالی ملکا ینادی کلّ یوم من خالف سنّه رسول الله لم تنله شفاعته. خدای را فریشته‌ای است که هر روزی ندا کند: هر که مخالفت سنت پیغمبر کند شفاعت وی نیابد» (غزالی، ۱۳۸۶: ۱۸۶) غزالی در کیمیای سعادت در وصف کسانی که از شفاعت محرومند می‌گوید: «و گفت (ص): «هر که وی را بر مسلمانان ولایتی دادند و ایشان را چنان نگاه ندارد که اهل بیت خویش را، گو جای خویش در دوزخ فراگیر!» و گفت (ص): «دو کس از امت من محروم باشند از شفاعت من: سلطان ظالم، و مبتدع که در دین غلو کند تا از حد بیرون گذرد.» و گفت (ص): «عذاب صعب‌ترین، روز قیامت، سلطانان ظالم راست» (همان: ۵۳۱). مولانا نیز با وجود اعتقاد به شفاعت اولیا و پیامبران برخی افراد را به واسطه سوابق شرم‌آوری که دارند بی‌شفیع می‌داند.

ایستاده پیش یزدان اشک ریز بر مثال راست خیز، رستخیز
 حق گوید چه آوردی مرا اندر این مهلت که دادم مر تو را...
 قوت پا ایستادن نبودش که خطاب هیبتی بر جا زدش
 پس نشیند قعده زان بار گران حضرتش گوید سخن گو با بیان..
 رو به دست راست آرد در سلام سوی جان انبیا و آن کرام
 یعنی ای شاهان شفاعت، کین لیثم سخت در گل ماندش پای و گلیم

انیسا گویند: روز چاره رفت چاره آن جا بود و، دست افزار زفت
مرغ بی‌هنگامی ای بد بخت! رو ترک ما گو، خون ما اندر مشو
رو بگرداند به سوی دست چپ در تبار و خویش، گویندش که خپ
هین! جواب خویش گو با کردگار ما که ایم؟ ای خواجه! دست از ما بدار
نه از این سو، نه از آن سو، چاره شد جان آن بی‌چاره دل، صد پاره شد
(مولوی، ۱۳۷۵: ۳د، ۲۱۶۵-۲۱۷۱)

در ادامه این گناهکاران با پناه بردن به خداوند از او درخواست می‌کنند تا مورد شفاعت قرار گیرند:

از همه نومید شد، مسکین کیا پس بر آرد هر دو دست اندر دعا
کز همه نومید گشتم ای خدا! اول و آخر توویی و، منتهای
در نماز این خوش اشارت‌ها ببین تا بدانی کین بخواهد شد، یقین
(همان: ۳د، ۲۱۷۲-۲۱۷۴)

غزالی در کتاب «الافتصاد فی الاعتقاد» حکم به وجوب عقوبت ابدی کافران و مرتکبان گناهان کبیره- در صورت مرگ بی توبه- و عدم شفاعت آنان را ناشی از جهل به عقل و شرع و خروج از کسوت کرم، مروت، عادت و جمیع امور می‌داند (غزالی، ۱۴۳۳: ۱۱۷-۱۱۸). مولانا نیز بر اساس حدیثی که از پیامبر نقل شده خداوند را شفیع گناهکاران بی شفیع می‌داند زیرا با عنایت حق در روز قیامت سرانجام آتش جهنم فرو خواهد نشست. مستند مولانا با وجود آیاتی که درباره خلود کافران و گناهکاران در دورخ وجود دارد این حدیث است که: «يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ (ق/۳۰) ... فیضع الرب تبارک و تعالی قدمه علیها فتقول قط قط...» یعنی وقتی به جهنم خطاب می‌شود که سیر شدی؟ پاسخ می‌دهد بیش از این لازم است... تا اینکه پای قدرت حق بر سر او فرود می‌آید آنگاه جهنم می‌گوید: بس است بس است (ر.ک: فروزانفر، ۱۳۹۰: ۵۰) مولانا این حدیث را به معنای خاموشی جهنم استنباط کرده است. با این وجود مولانا عفو بخشش گناهکاران را به معنای رساندن آنان به مرتبه بالاتر نمی‌داند. مولوی این نکته ظریف را بیان می‌کند که شکوه و روسفیدی بنده پارسای الهی را با فرد سرافکننده مجرم قیاس نمی‌توان کرد:

عفو باشد لیک کو فرامید که بود بنده ز تقوی رو سپید
دزد را گر عفو باشد جان برد کی وزیر و خازن مخزن شود

(همان: ۵د، ۳۱۵۳-۳۱۵۴)

شفاعت صالحان

غزالی و مولانا صالحان را همانند پیامبران از ابواب رحمت الهی می‌دانند که نه تنها از شفاعت بی‌نیازند بلکه می‌توانند شفیع دیگران نیز باشند «بدان که چون آتش بر جماعتی از مؤمنان واجب شود، باری تعالی در باب ایشان شفاعت پیغامبران و صدیقان، بلکه شفاعت عالمان با عمل و صالحان، به فضل خود قبول فرماید و هر که او را نزدیک خدای جاهی باشد، به حسن معاملت او را در اهل و قرابت و دوستان و آشنایان خود شفاعت بود. پس حریص باش بر آن که نفس خود را نزدیک ایشان رتبت شفاعت کسب کنی» (غزالی، ۱۳۸۶: ۹۳۲).

صالحان اُمتم خود فارغانند از شفاعت‌های من روز گزند
بلکه ایشان را شفاعت‌ها بود گفتشان چون حکم نافذ می‌رود

(همان: ۳د، ۱۷۸۶-۱۷۸۷)

مولانا در ابیات فوق صالحان را شفاعت کننده امت خود می‌داند. بیان غزالی نیز بدین شکل است که «مؤمنینند، که برای خود، و برای برادران ایمانی خود، استغفار می‌کنند، و خدای تعالی از ایشان حکایت کرده که می‌گویند: «وَ اغْفُ عَنَّا، وَ اغْفِرْ لَنَا، وَ ارْحَمْنَا، اَنْتَ مَوْلَانَا» و بر ما ببخشای، و ما را بیامرز و بما رحم کن، که تویی سرپرست ما (بقره/۲۸۶) غزالی در احیاء العلوم: «و در غریب تفسیر آمده است که معنی قول حق تعالی: وَ يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ اٰمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ يَزِيْدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ (شورا/۲۶) آن باشد که شفاعت ایشان در حق برادران قبول فرماید، و برادران را با ایشان به بهشت برد. و گفته‌اند که چون بنده‌ای آمرزیده شود، شفاعت او در حق برادران مقبول باشد» (غزالی، ۱۳۸۳: ۳۷۲). مولانا در دفتر پنجم شفاعت اولیای الهی را همانند آب کوثر می‌داند:

هر که را سوزید دوزخ در قَود
کار کوثر چیست؟ که هر سوخته
من برویانم دگر بار از جسد
گردد از وی نابت و اندوخته
کآنچه دوزخ سوخت من باز آورم
قطره قطره او منادی کرم

(مولوی ۱۳۷۵: ۵د ۴۱۶۷-۴۱۶۹)

غزالی شفاعت را هم درباره انبیاء و هم درباره اولیا قائل شده است (ر.ک: غزالی، ۱۳۸۶: ۱۶۶). بنا بر آموزه‌های اسلامی شفاعت با تقرب و توسل جستن به اولیا الهی حاصل می‌شود.

این ندانستی که قرب اولیاء صد کرامت دارد و کار و کیا
آهن از داوود مومی می شود موم در دستت چون آهن می بود
(همان: ۳، ۱۴۸)

شفاعت مصداق رحم

مولانا در دفتر سوم در داستان آن مرد خدا که رحم و خشم او برای خدا بود مصداق سوره نور را می آورد که «وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ» (نور/۲) یعنی آن جا که خداوند راضی است و فرمان می دهد ترحم دارند، می آورد:

پس چرا گوید دعا الا مگر در دعا بیند رضای دادگر
آن شفاعت و آن دعا نه از رحم خود می کند آن بنده صاحب رشد
رحم خود را او همان دم سوخته است که چراغ عشق حق افروخته است
دوزخ اوصاف او عشق است و او سوخت مر اوصاف خود را مو بمو
هر طروقی این فروقی کی شناخت جز دقوقی تا در این دولت بتاخت
(همان: ۳، ۱۹۱۹-۱۹۲۳)

غزالی در ختم کتاب احیاء العلوم دین می نویسد: «و جابر بن عبد الله گفت: هر که نیکیهای او روز قیامت زیادت از بدیهای او باشد، بی حساب در بهشت رود، و هر که نیکیها و بدیهای او برابر باشد، حساب وی به آسانی کنند، پس در بهشت رود، و شفاعت پیامبر - علیه السلام - کسی را باشد که نفس خود را هلاک و پشت خود را گرانبار کرده است» (غزالی، ۱۳۸۶: ۹۶۹).

نتیجه گیری

از مقایسه و تحلیل شفاعت در دیدگاه غزالی و مولانا این چنین به دست می آید که دو دیدگاه علی رغم تفاوت های که دارند بیانگر یک حقیقت هستند که شفاعت چیزی جز وساطت خداوند نیست و مانند هر سبب دیگر به خداوند منتهی می شود. به دیگر سخن در هر دو دیدگاه، اذن و مشیت الهی اساس پذیرش شفاعت است. غزالی شفاعت را نوری می داند که از حضرت الهیه بدون واسطه بر نبی می تابد و از جوهر وجد پیامبر بر دیگران منشر می شود. بنابراین می توان نتیجه گرفت، انبیا نیز به واسطه نبی از رحمت خاص الهی بهره مند می گردند. به عبارتی شفاعت آنان در طول شفاعت پیامبر قرار دارد. براساس دیدگاه مولانا در مثنوی بخشایش و رحمت الهی سرانجام موجب بخشودگی مجرمان خواهد شد و عذاب الهی از

همگان برداشته می‌شود. مولانا بر این عقیده است که نه تنها مؤمنانی که مرتکب گناه کبیره شده‌اند سرانجام از عذاب دوزخ رهایی خواهند یافت، بلکه آتش دوزخ چه از کافر و چه مسلمان برداشته خواهد شد. البته این بخشش و عفو به این معنی نیست که خداوند فرد گناهکار را به مرتبه بالاتر برساند؛ اما غزالی، شفاعت را در نهایت باعث ارتقا رتبه گناهکاران می‌داند. دیگر اینکه مولانا همانند غزالی بر این عقیده است به واسطه فضلی که خداوند به حضرت رسول (ص) داده است، او شفیع این عالم و هم شفیع آن عالم است. از نظر غزالی آنچه در شفاعت اصالت دارد وساطت نبی اکرم است و صرف نظر از وساطت نبی، جایگاهی برای استحقاق و قابلیت بخشش گناهکاران وجود ندارد. مولوی با نگاهی عرفانی شفاعت را امری توحیدی می‌داند که ذاتا و منحصرآ از آن خداوند است و مبنای شفاعت رحمت خداوند است.

منابع

کتاب‌ها

قرآن کریم.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۸۸ق) *لسان العرب*، بیروت: دار صادر
الاشعری، ابوالحسن علی ابن اسماعیل (۱۳۶۲) *مقالات الاسلامیین و اختلافات المصلین*، ترجمه دکتر حسین موید، تهران: امیرکبیر.

جعفری، یعقوب (۱۳۸۲) *سیری در علوم قرآن*، تهران: اسوه.

حریر، محمد یوسف (۱۳۸۴) *فرهنگ اصطلاحات قرآنی*، قم: انتشارات هجرت.

راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۴۱۲ق) *الفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دار القلم.

ریتز، هلموت (۱۳۶۲) *دریای جان*، تهران: انتشارات بین المللی الهدی.

رازی، فخرالدین (۱۹۸۶) *الأربعین فی أصول الدین*، قاهره: مکتبه کلیات الأزهریه.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۷) *سرنی*، تهران: انتشارات علمی.

زمانی، کریم (۱۳۷۸) *شرح مثنوی معنوی*، تهران: انتشارات اطلاعات.

سید مرتضی (۱۴۰۵ق) *رسائل الشریف المرتضی*، قم: دار القرآن الکریم.

شهیدی، سید جعفر (۱۳۹۰) *شرح مثنوی*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- طباطبائی، محمد حسین، (۱۳۹۰) *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی، قم: انتشارات اسلامی.
- غزالی، ابو حامد محمد (۱۳۸۳) *کیمیای سعادت*، مصحح حسین خدیو جم، تهران: علمی و فرهنگی.
- غزالی، ابو حامد محمد (۱۳۸۶) *ترجمه احیاء علوم الدین*، مصحح حسین خدیو جم، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- غزالی، ابو حامد محمد (۱۴۱۶ق) *رسائل غزالی*، بیروت: دار الفکر.
- غزالی، ابو حامد محمد (۱۴۰۹ق) *معارج القدس فی مدارج النفس*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- غزالی، ابو حامد محمد (۱۴۳۳ق) *الاقتصاد فی الاعتقاد*، بیروت: مکتب العصریه.
- غزالی، ابو حامد محمد (۲۰۱۰م) *مجموعه رسائل غزالی*، بیروت: دارالفکر.
- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۷۵) *شرح مثنوی شریف*، تهران: زوار.
- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۹۰) *احادیث و قصص مثنوی*، تهران: امیرکبیر.
- قاضی عبدالجبار قوام‌الدین مانکدیم (۱۴۲۲ق) *شرح الاصول الخمسه*، بیروت: ناشر داراحیاء التراث العرب.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۷۵) *مثنوی معنوی*، مطابق نسخه تصحیح نیکلسون، تهران: مرکب سفید.

References

Books

- The Holy Quran*. [In Persian]
- Al-Ash'ari, Abul Hassan Ali Ibn Ismail (1983) *Articles of Islamists and differences of Muslims*, Trans. Hussein Maid, Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Forouzanfar, Badi 'al-Zaman (1996) *Sharh Masnavi Sharif*, Tehran: Zavar. [In Persian]
- Ghazali, Abu Hamed Mohammad (1988) *Ma'arij al-Quds fi Madaraj al-Nafs*, Beirut: Dar al-Kitab al-Almiya. [In Persian]
- Ghazali, Abu Hamed Mohammad (2010) *Rasael al-Ghazali*, Beirut: Dar al-Fikr. [In Persian]
- Ghazali, Abu Hamed Mohammad (2004) *Alchemy of happiness*, Edited by Hossein Khadio Jam, Tehran: Scientific and Cultural. [In Persian]
- Ghazali, Abu Hamed Mohammad (2007) Translation of the Revival of Religious Sciences Editor: Hossein Khadio Jam, Tehran: Scientific and Cultural Publishing. [In Persian]
- Harir, Mohammad Yousef (2005) *Dictionary of Quranic terms*, Qom: Hijrat Publications. [In Persian]

Ibn Manzoor, Muhammad ibn Makram (2009) *Language of the Arabs*, vol. ۱۵, Beirut: administration. [In Persian]

Jafari, Yaghoub (2003) *A Journey in Quranic sciences*, Tehran: Aswa. [In Persian]

Judge Abd al-Jabbar Qawam al-Din Mankidim (2001) *Explanation of the five principles*, Beirut: Publisher of the Revival of Arab Heritage. [In Persian]

Ragheb Isfahani, Abu al-Qasim Hussein ibn Muhammad (1991) *Al-Fardat Fi Gharib Al-Quran*, Beirut: Dar Al-Qalam. [In Persian]

Razi, Fakhreddin (1986) *arban fi osol din*, Ahra: The school of the ozar iyazar. [In Persian]

Ritter, Helmut (1983) *The Sea of life*, Tehran: Al-Huda International Publications.

Sayyid Murtadha (1984) *Rasa'il al-Sharif al-Murtadha*, Qom: Dar al-Quran al-Karim. Shahidi, Seyed Jafar (2011) *Sharh Masnavi*, Tehran: Scientific and Cultural Publications. [In Persian]

Tabatabai, Mohammad Hussein (2011) *Tafsir Al-Mizan*, Trans. Seyyed Mohammad Baqir Mousavi, Qom: Islamic Publications. [In Persian]

Zamani, Karim (1999) *Description of Masnavi Manavi*, Tehran: Information Publications. [In Persian]

Zarrinkoob, Abdolhossein (2008) *Sar Ney*, Tehran: Scientific Publications. [In Persian]

Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)

Volume 15, Number 57, Fall 2023, pp. 337-354

Date of receipt: 28/1/2022, Date of acceptance: 29/6/2022

(Research Article)

DOI: [10.30495/dk.2022.1951026.2422](https://doi.org/10.30495/dk.2022.1951026.2422)

The Study of the Concept of Intercession from the Perspective of Ghazali's *Manteq-al -Teir* and Rumi's *Masnavi*

Ashour Hassanzadeh Arab¹, Dr. Fereydoun Tahmasebi², Dr. Farzaneh Sorkhi³,
Dr. Ali Mohammad Giti-Forooz⁴

۳۵۴

Abstract

Intercession is an interpretive, theological issue and one of the pillars of Islamic beliefs. Inspired by the verses of the Qur'an, Muslims have accepted the principle of intercession and mediation between divine prophets and saints and God Almighty and the people. By consensus, the prophethood of the prophets and saints on the Day of Judgment has been agreed upon by all Islamic religions; The present article, while explaining the concept, nature and scope of intercession in the monotheistic and Maadi system, after explaining the Quranic documents and the position of different theological schools on the subject of intercession, has examined the views of Ghazali and Rumi in *Masnavi*. Looking at the *Masnavi*, it becomes clear that the scope of Rumi for intercession is wider than the beliefs of most thinkers in the Islamic world; The Asharites and Mutazilites consider the Prophet of Islam (PBUH) as an intercessor and have not offered a specific theory about other Shafi'is. The Mutazilites consider intercession to increase the blessings of the believers in Paradise; Every prophet is the intercessor of his nation. But from Rumi's monotheistic point of view, the Almighty has mercy on his wrath, and God's standard in creation and resurrection is mercy and benevolence.

Keywords: Intercession, Mercy, Ghazali, Rumi, *Masnavi*.

¹ . Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Shushtar Branch, Islamic Azad University, Shushtar, Iran. pakdel_pakdel63@yahoo.com

² . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Shushtar Branch, Islamic Azad University, Shushtar, Iran. (Corresponding author) drfahmasibi@yahoo.com

³ . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Shushtar Branch, Islamic Azad University, Shushtar, Iran. Sorkhifarzane@gmail.com

⁴ . Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Ahvaz Branch, Payam Noor University, Ahvaz, Iran. gitiforuz_ali@yahoo.com